

حکم جمع میان همسر و دختر برادر یا خواهر در ازدواج از دیدگاه فقهای اسلامی

محمدرضا رضوان طلب،^۱ حسین داورزنی،^۲ محمد صالح مصلح^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

محرمات ازدواج در ادیان آسمانی دیگر به جز اسلام هم مطرح بوده است، اما نه به این گستردگی و تفصیلی که در اسلام مطرح شده است. از میان مباحث مربوط به محرمات ازدواج، مقوله جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده موجب اختلاف امت اسلامی گردیده است. جمهور فقهای اهل سنت و شیخ صدوق از امامیه، با استناد به روایاتی که از رسول خدا و پیشوایان اهل تشیع نقل شده است، به صورت مطلق چنین جمعی را حرام دانسته‌اند. داود ظاهری، عثمان البتی، خوارج و برخی از فقیهان امامیه این ازدواج را به صورت مطلق جایز دانسته‌اند. ایشان آیه ۲۴ سوره نساء را بنای جواز قرار داده و احادیث وارده را ناتوان از تخصیص کتاب‌الله خوانده‌اند. مشهور فقهای امامیه تفصیل را ترجیح داده و به روایاتی استناد کرده‌اند که از ائمه تشیع به صورت تفصیلی نقل شده است و روایاتی را که از مطلق تحریم سخن می‌گویند، حمل بر مقید کرده‌اند. مخرج مشترک جمهور اهل سنت و مشهور امامیه، حفظ احترام و جایگاه عمه و خاله در خانواده است. اهل سنت برای حفظ احترام و صلح‌رحم، به صورت مطلق اصل تحریم را ترجیح داده‌اند و امامیه برای حفظ احترام و ارزشهای اخلاقی، حلیت آن را مشروط به اجازه دانسته و قائل به تفصیل شده‌اند. تحقیق میدانی که توسط محققان این مقاله با روش پرسش‌نامه‌ای در آذرماه ۱۳۹۴ با محدوده زمانی سال ۱۳۹۰ به بعد انجام شده

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. استادیار دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)/

salehmusleh73@gmail.com

است، نشان‌دهنده نداشتن پشتوانه اجتماعی این‌گونه ازدواج‌هاست که تفصیل آن در این مقاله تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: ازدواج با اقارب، تحکیم خانواده، خواهرزاده، برادرزاده.

طرح مسئله

محرمات در ازدواج به‌منظور حفظ کیان خانواده و تحکیم روابط خویشاوندی در اسلام تشریح یافته است. پیوند ازدواج با پیوند صله رحم متفاوت است؛ یکی آمیخته با عشق شهوانی، لذت جنسی و آغوش تشکیل خانواده است و دیگری سرشار از مهر ایثارگرانه، احساس پاره تن بودن و احترام شکل گرفته است؛ از همین جهت ازدواج با مادر، خواهر، خاله و عمه در اسلام حرام بوده، مبحث محرمات در ازدواج از مهم‌ترین مباحث حقوق خانواده در اسلام شناخته می‌شود.

حفظ عواطف مادرانه و تحکیم صله رحم از حیاتی‌ترین مباحث اجتماعی و خانوادگی در اسلام شناخته می‌شود و قرآن کریم برای حفظ آن، قیدهای تحریمی را تا آنجا که مشخص است، وضع نموده است. مواردی هم وجود دارند که قرآن بدانها تصریح نکرده، اما احادیث پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان شیعه به آنها تصریح نموده‌اند. عدم صراحت این موارد در قرآن کریم موجب تفاوت دیدگاه مذاهب فقهی شده است؛ برخی جمع را از بنیاد حرام دانسته‌اند، برخی از بنیاد حلال خوانده‌اند و برخی مشروط به شروطی قرار داده‌اند.

جمهور اهل سنت با توجه به روایات وارده از رسول خدا ﷺ، تحریم را پذیرفته‌اند و مشهور اهل تشیع قائل به تفصیل شده‌اند. با توجه به تفاوت دیدگاه‌های فریقین، حکم چنین جمعی در مذاهب اسلامی چیست و مخرج مشترک اهل سنت و اهل تشیع در کجا ظهور پیدا می‌کند؟ اگر قائل به جواز باشیم، آیا جمع میان خاله و خواهرزاده می‌تواند کمکی به تحکیم خانواده کند؟

مطالعه منابع فقهی اهل سنت نشان می‌دهد که چنین جمعی با دو مانع جدی مواجه است: یکی اینکه روایات وارده از رسول خدا ﷺ به شدت از این مسئله بر حذر داشته‌اند و با گذشت زمان از پشتوانه اجماع برخوردار شده است؛ دوم اینکه جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده آسیب خانوادگی و اخلاقی در پی دارد که فقیهان اهل سنت، عامل دوم را عینی‌تر دانسته‌اند و از همین جهت، بر عامل اولی تأکید کرده‌اند.

اما منابع فقهی اهل تشیع نشان می‌دهد که چنین جمعی آن قدر که اهل سنت نگران آن شده‌اند، جدی نیست. رعایت حق عمه و خاله تنها عاملی است که در صورت اجرایی شدن، موجب دفع نگرانی می‌شود؛ بنابراین به موجب نقش صله رحم و جایگاه اخلاق در روابط خانوادگی، مسئله جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، محل اختلاف واقع شده است. هر دو مذهب

تحکیم خانواده را در درجه نخست تشریح احکام قرار داده‌اند، اما در مصداقها با هم تفاوت نظر دارند؛ ارزشهای حاکم بر جامعه و عرف عملی مردم نشان می‌دهد که چنین پیمانی از پشتوانه اجتماعی برخوردار نیست و جامعه به دلیل خللهای عاطفی و چالشهای اجتماعی به چنین رویکردی روی خوش نشان نداده است.

محل نزاع

استقبال جامعه از جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده یا بی‌رغبتی به آن، تعیین‌کننده پشتوانه اجتماعی حکم مذکور است؛ از همین جهت تحقیق میدانی مشخص می‌سازد که میزان استقبال مردم در چه حدی است؛ چراکه این مسئله در حل مشکلات خانوادگی اهمیت بسزایی دارد. همچنین قرار گرفتن تحکیم خانواده در محور گفت‌وگو، مخصوصاً تثبیت آن در باب محرمات، مباحث نظری را در درجه دوم قرار داده، رنگ فقه مقاصدی را تقویت می‌کند؛ در نتیجه به دست آمدن وجه مشترک میان نظریه جمهور علمای اهل سنت و مشهور فقهای امامیه در این بحث، کمک می‌کند تا دامنه گفت‌وگو توسعه یابد.

بحث جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده در همسری از زیرمجموعه مباحث محرمات به مباحثه است و کتابهای فقهی به صورت عموم در باب محرمات ازدواج به این مسئله پرداخته‌اند.

فرض بر این است که عقد ازدواج شخص، صحیح و در حال حیات طرفین صورت گرفته است. همچنین هیچ تفاوتی میان عمه علیا و دنیا، نسبی و رضاعی وجود ندارد و مطابق دیدگاه کلیه فقهای اسلامی، حکم همه یکسان است (شیبانی،^۴ ۱۴۳۳ق، ۲۸۲/۱۰؛ عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۰/۵؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۶۵/۳؛ شربینی، بی تا، ۴۱۹/۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۰۵/۴).

در باب تحریم جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده، سه دیدگاه عمده از فقهای اسلامی به ما رسیده است: دیدگاه اول، دیدگاه جمهور اهل سنت به قول غریبی از اهل تشیع است که بی هیچ قید و شرطی جمع را حرام دانسته‌اند. دیدگاه دوم مربوط می‌شود به اقلیتی از اهل سنت و اهل تشیع که بی قید و شرط به حلیت چنین جمعی اعتقاد دارند. دیدگاه سوم برمی‌گردد به مشهور اهل تشیع که قائل به تفصیل شده‌اند و جمع را با شروطی جایز می‌دانند. دیدگاه هر کدام را با مستنداتشان در ذیل ذکر خواهیم کرد:

۴. محمدبن حسن شیبانی می‌گوید: «ولا ینبغی للرجل أن یجمع بین الأختین من الرضاع ولا بین امرأة و بین ابنة أختها أو ابنة أختها أو خالتها من الرضاعة» (شیبانی، ۱۴۳۳ق، ۲۸۲/۱۰).

دیدگاه اول: تحریم مطلق

جمهور فقهای اهل سنت و شیخ صدوق از امامیه بر این شده‌اند که جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، به صورت مطلق ممنوع و در حال حیات هر دو از محرمات موقت است (شربینی، بی تا، ۴۱۹/۲؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۹؛ شبیانی، ۱۴۳۳ق، ۲۸۲/۱۰؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۶۵/۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۳۲۸).

محمد بن حسن شبیانی، کاسانی، زیلعی و عینی از حنفیه (شبیانی، ۱۴۳۳ق، ۳۶۵/۴؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲۶۲/۲؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۱۰۵/۲؛ عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۰/۵) عدوی و ابن رشد از مالکیه (عدوی، ۱۴۱۴ق، ۶۰/۲؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۶۵/۳) امام شافعی در کتاب الام (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۶/۵) زرکشی از حنابله (زرکشی، ۱۴۲۳ق، ۳۷۲/۲) ابن حزم در میان ظاهریه (ابن حزم، بی تا، ۱۳۲/۹) و شیخ صدوق از میان امامیه (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۳۲۸) آورده‌اند که جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده مطلقاً حرام است.

جمهور اهل سنت به دو دسته از روایات استناد کرده‌اند: یک بخش روایاتی هستند که بیشتر قید روان شناختی و علی را به میان کشیده‌اند و دسته دیگر فارغ از مباحث روان شناختی، به تبیین حکم پرداخته‌اند و اطلاق دارند. ذیلاً به نقل هر دو دلیل پرداخته می‌شود:

۱. عکرمه می‌گوید: رسول خدا ﷺ از اینکه زن با عمه یا خاله‌اش جمع کرده شود، منع کرد و گفت: اگر چنین کاری انجام شود، رابطه عاطفی میان آنها قطع می‌شود (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۲۶۳/۶).

۲. در روایت ابن عباس آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّكُمْ إِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَطَعْتُمْ أَرْحَامَكُمْ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۷/۱۱) اگر چنین کاری را انجام دهید، قطع صلہ رحم کرده‌اید.

۳. در روایت ابی حریز از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «إِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَطَعْتُمْ أَرْحَامَكُمْ» (مقدسی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۸/۱۱).

در روایت ابن حبان با لفظی که خطاب به زنان است آمده و در روایت ابن عدی با لفظ خطاب به مردان ذکر شده است. هدف این است که هرگاه شخص میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده جمع کند، ایشان مانند سایر زنان، به جای خاله و خواهرزاده، همسر مردی قرار می‌گیرند که هر دو را یک جا جمع کرده است و نزاعهایی که میان زنان وجود دارد، میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده به وجود خواهد آمد؛ از همین جهت قطع صلہ رحم به مردان نسبت داده شده است؛ زیرا این مرد است که سبب آن می‌شود؛ از همین روی چنین ازدواجی مکروه است (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴۳۶/۱۱).

وهبه زحیلی می‌گوید: زیرا عمه و خاله برای برادرزاده‌اش به مثابه مادر است و سخن رسول خدا ﷺ نیز مؤید همین مسئله است (زحیلی، بی‌تا، ۱۵۳/۹)؛ از همین جهت است که در روایات دیگر آمده است:

۴. ابوهیره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا» (بخاری، ۱۴۰۷/۱۵/۷): زن با خاله و عمه‌اش [در یک زمان] جمع نمی‌شود.

این روایتی است که کتابهای حدیثی اهل سنت به صورت گسترده آن را نقل و به صحت آن حکم نموده‌اند (ر.ک: ترمذی، ۱۹۹۸ م، ۴۲۴/۲؛ ابوداود، ۱۴۳۰ ق، ۱۱۴/۳؛ مالک، ۱۴۱۳ ق، ۴۳۳/۲؛ دارمی، ۱۴۳۴ ق، ۵۲۲؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰ ق، ۱۱۴/۳). در روایت شعبی از جابر با لفظ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ...» (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ۱۵/۷) آمده است.

به اعتقاد ترمذی تحریم جمع از علی، ابن عمر، عبدالله بن عمرو، ابی سعید، ابی امامه، جابر، عایشه، ابوموسی، ابی هریره و سمره بن جندب نیز روایت شده است (ترمذی، ۱۹۹۸ م، ۴۲۴/۲).

در روایت ترمذی ضمن بیان تحریم جمع، به تفصیل نیز پرداخته شده است: «هیچ یک از خاله بالای خواهرزاده و خواهرزاده بالای خاله، عمه بالای برادرزاده و برادرزاده بالای عمه نمی‌توانند جمع شوند و اگر جمع شوند، نکاح آخری باطل می‌گردد». ترمذی بعد از تکمیل روایت می‌گوید: «عامه اهل علم با این نظر موافق هستند» (همان).

شوکانی معتقد است که تنها اجماع در مورد تحریم جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده از ترمذی نقل نشده است؛ بلکه شافعی، ابن عبدالبر، ابن حزم، نووی، ابن دقیق العید و دیگران نیز نقل کرده‌اند (شوکانی، ۱۹۷۳ م، ۴۳۵/۱۱).

شهید ثانی در مورد استدلال شیخ صدوق می‌گوید: دلیل شیخ صدوق اطلاق اخباری است که در این باب وارد شده است؛ از جمله:

۱. خبری که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا» (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ۱۵/۷) و روایتی که ابوالصباح الکنانی و سکونی نقل کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ۲۹۲/۷).

۲. «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَجْلُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۱۷۷/۳؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۸۹/۲۰). ابی‌صباح کنانی از ابی‌عبدالله نقل می‌کند که فرمود: برای مرد حلال نیست که میان زن و عمه یا خاله‌اش جمع کند.

۳. «عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِرَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى خَالَتِهَا فَجَلَدَهُ وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۱۷۷/۳) سکونی از جعفر از پدرش نقل می‌کند: نزد

امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را آوردند که زن را با خاله‌اش یک جا جمع کرده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن شلاق زدن شخص، حکم به تفریق داد.

تحلیل و بررسی

روایات ذکرشده بیانگر دو قرائت از حکم جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده می‌باشند: قرائتی مبتنی بر علت و معلول و قرائتی استوار بر حکم و اطلاق. روایاتی که از ابوهریره و جابر نقل شده‌اند، به صورت مطلق وارد شده‌اند؛ اما روایاتی که به توضیح دلیل تحریم پرداخته‌اند، مقید و علت‌وار بیان گردیده‌اند؛ به این معنا که در روایات اولی، علت تحریم حفظ صله رحم عنوان شده است و در روایات طبقه دوم هیچ تعلیلی ذکر نشده است و به تعبیری احکام مولوی هستند. هرچند روایات ابوهریره و جابر دارای قوت منابع هستند، نمی‌شود گفت که این دو طبقه روایات با هم در تنافی قرار دارند؛ زیرا تا زمانی که امکان جمع وجود داشته باشد، امکان نفی وجود ندارد و دربارہ این موضوع، امکان جمع میان روایات مذکور وجود دارد. روایاتی که از جابر و ابوهریره نقل شده‌اند، به صورت مطلق آمده‌اند و روایاتی که بیانگر تعلیل حکم هستند، به صورت مقید وارد شده‌اند. مطابق قواعد اصولی، روایات مطلق حمل بر مقید می‌شوند.

به بیان دیگر روایات مطلق مُعلَّل و مبین روایات مطلق هستند و از همین جهت تعلیل مذکور به مثابه علت حکم شناخته می‌شود؛ زیرا -همان‌گونه که توضیح بیشتر را در مبحث تحکیم خانواده خواهم داد- در طبقه اول زمانی که به تعلیل حکم می‌پردازد، الفاظی چون «إِذَا فَعَلْتُمْ...» و «إِنْ فَعَلْتُمْ...» به کار رفته است که مطابق دیدگاه اصولیون اهل سنت، الفاظ «إذا» و «إن» بیانگر علیت حکم شناخته می‌شوند (ر.ک: عراقی، ۱۴۲۵ق، ۵۶۳؛ زرکشی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۴/۳). الفاظ مذکور نمی‌توانند حکمت احکام قرار گیرند، بلکه از نشانه‌های علت احکام هستند.

چالشی که این دیدگاه با آن مواجه است، اثبات ادعای اجماع اصولی است؛ چراکه در اجماع اصولی اتفاق مجتهدین امت در هر عصری (بخاری، بی تا، ۲۲۶/۳) شرط شده است و مسلم است که تحریم جمع در قرون اولیه اسلام بوده است که خوارج و شیعه به صراحت مخالف آن بوده‌اند؛ بنابراین وقوع چنین اجماعی امکان‌پذیر نیست. در پاسخ به این اشکال، علمای علم اصول اهل سنت گفته‌اند: هرگاه اجماع صحابه در حالی صورت بگیرد که کسی با آن مخالفت نکرده باشد، به منزله نصّ صریح تلقی می‌شود و مخالفت با آن جایز نیست (همان، ۲۳۰/۳)؛ این در حالی است که صحابه بر تحریم جمع مطابق حدیث مذکور اجماع نموده‌اند و کسی از بزرگان صحابه مخالفت نکرده است.

جدای از مسئله حجیت روایات مذکوره، مباحث مربوط به روان‌شناسی، اخلاق و مسائل اجتماعی از مسائل سرنوشت‌سازی هستند که اساس و علت تحریم بر آنها استوار شده است و حتی تشیع نیز در باب اجازه خاله و عمه به تنبیت جایگاه ایشان پرداخته است -که در بحث

تحکیم خانواده به آن خواهیم پرداخت - و این مقوله خود به تنهایی می‌تواند، پاسخگوی تشکیک مخالفان قرار گیرد و به تحکیم تحریم بپردازد.

در عرف اجتماعی، شوهرخاله و شوهرعمه به مثابه عمو و دایی تلقی می‌شود و خواهرزاده و برادرزاده برای عمه و خاله به مثابه دختر هستند؛ بنابراین بعید است که چنین ازدواجی موجب گسستگی اجتماعی و عاطفی از یک سو و ناموفقیت ازدواجهای این‌چنینی از سوی دیگر نشود. تحریم شارع دقیقاً بیانگر همین مشکل است و شارع حکیم، حکم را بر همین علت استوار ساخته است؛ بنابراین در باب حجیت تحریم جمع نیازی به اجماع دیده نمی‌شود و چنانچه تحقیق نشان می‌دهد، خرد جمعی و نبود پشتوانه اجتماعی برای نظریه کسانی که قائل به جواز هستند، بیانگر درستی قول به حرمت است.

دیدگاه دوم: قول به جواز

خوارج، داود ظاهری، عثمان البتی^۵ و از امامیه ابن ابی عقیل و ابن جنیداسکافی معتقد هستند که جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، مطلق حلال و هیچ مانعی ندارد (ابن‌همام، بی‌تا، ۲۱۸/۳؛ زلیعی، ۱۳۱۳ق، ۱۰۵/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۱/۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۴/۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۶۷/۲۳ و ۴۶۸).

ایشان به اطلاق آیه «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء، ۲۴) استناد نموده‌اند که هیچ‌گونه تصریح و اشاره‌ای به حرمت جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده ندارد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۵/۴ و ۱۹۶).

ماوردی در مقام بیان استدلال عثمان البتی و خوارج می‌گوید: اما «بتی» و «خوارج» استدلال به این کرده‌اند که محرمت نکاح از نصوص کتاب گرفته می‌شود، نه سنت. در باب جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، نصی از کتاب وارد نشده است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۹).

سرخسی نیز از عثمان البتی نقل می‌کند که او معتقد است: نسخ کتاب‌الله به وسیله خبر واحد جایز نیست؛ از همین جهت آیه «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ...» به حالت اولیه خویش باقی است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۵/۴؛ رویانی، ۲۰۰۹م، ۲۰۰/۹).

۵. عثمان بن سلیمان البتی اصالتاً کوفی است و به بصره نقل مکان کرد و در سال ۴۰۳ق وفات یافت. او را به این دلیل «بتی» می‌گفته‌اند که تجارت جامه یا پوستینی می‌کرده است که از پشم گربه یا جانوری که شبیه گربه بوده و از پوستش پوستین درست می‌شده است (شیرازی، ۱۹۷۰م، ۹۱).

شوکانی می‌گوید: قائلان به جواز مانند عثمان البتی، برخی خوارج و شیعه به آیه «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» استناد کرده‌اند و نهی وارد شده در حدیث را حمل بر کراهت نموده و قرینه کراهت را تعلیل لفظی دانسته‌اند (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴۳۶/۱۱).

ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید اسکافی از امامیه علاوه بر آیه ۲۴ سوره نساء به روایات ذیل استناد کرده‌اند:

۱. «عَنْ ابْنِ أَبِي عَقِيلٍ أَنَّهُ رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا؛ قَالَ لَا بَأْسَ لِيَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ "وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ"» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰/۴۹۰): از علی‌بن‌جعفر نقل است که گفت: از برادر امام موسای کاظم عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که عمه و خاله، برادرزاده و خواهرزاده را جمع می‌کند؛ امام فرمود: اشکالی ندارد؛ زیرا خدای متعال فرمود: جز مواردی که در آیه ذکر شد، سایرین برای شما حلال شده‌اند.

۲. در روایت دیگر آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَزَوَّجَ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا قَالَ لَا بَأْسَ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۱۸/۱۰۱) در مورد زن پرسیدم که بر عمه و خاله‌اش جمع می‌شود؟ امام فرمود: باکی ندارد.

در این روایت مطلق جمع حلال قرار گرفته است؛ فرقی نمی‌کند که عقد عمه، سابق باشد یا برادرزاده.

مطابق اصل اولیه ازدواج که اباحت است و قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء، ۳): زنانی را که دل‌تان می‌خواهد، به عقد خویش درآورید و بعد از شمردن طبقات محرمات می‌فرماید: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»: جز آن عده زنانی که برایتان بیان شد، ازدواج با دیگران ممنوع نیست، در حالی که با پرداختن مهریه خواستگاری می‌کنید و هدفی جز عفت نداشته باشید.

شهید ثانی ادعای مطلق جواز را در مورد ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید متقن نمی‌داند. او باور دارد که اصحاب امامیه از ظاهر کلام ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید مطلق جواز را فهمیده‌اند که در نزد شهید جای بحث دارد؛ زیرا ایشان جواز را به صورت مطلق ذکر کرده‌اند و طوری به آیه استدلال کرده‌اند که دقیقاً مذهب مشهور امامیه همان استدلال را می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۷/۲۹۱).

تحلیل و بررسی

کسانی که قائل به مطلق جواز شده‌اند، ظاهراً احادیثی را که جمهور اهل سنت و اهل تشیع بدان استناد کرده‌اند، نمی‌پذیرند؛ زیرا ایشان تمامی محرمات را در قالب آیه ۲۴ سوره نساء محدود ساخته‌اند و از لحاظ اصولی، تقلید یا نسخ کتاب‌الله را به وسیله خبر واحد نمی‌پذیرند؛ بنابراین

اصل بر اباحت است و تا زمانی که مانع قوی وجود نداشته باشد، مطابق اصل استحباب، به حالت اولیه باقی می ماند.

جمهور اهل سنت در مقام پاسخ به استدلال عثمان البتی و همفکرانش گفته اند: اولاً احادیث تحریم خبر واحد نیستند؛ بلکه به شهرت رسیده اند و از پشتوانه اجماع نیز برخوردار می باشند؛ بنابراین نسخ کتاب با چنین حدیثی جایز است. ثانیاً حدیث مذکور در مقام نسخ کتاب الله نیست؛ بلکه طبق آیه «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴)، پیامبر اسلام به بیان آیه پرداخته است؛ زیرا در آیه «أَنْ تَتَّبِعُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْضِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء، ۲۴) شرط دارای ابهامی ذکر شده است که حدیث ابهام آن را زدوده و توضیح داده است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۶/۴؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۹).

دیدگاه سوم: قول به تفصیل

جمهور امامیه درباره جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده قائل به تفصیل شده اند و دو صورت را فرض کرده اند (ر.ک: حلی، ۱۳۸۸ق، ۶۳۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۶۷/۲۳ و ۴۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۳/۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۶۹/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۸/۴ و ۲۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۵/۱۲).

صورت اول: نکاح برادرزاده بر عمه و خواهرزاده بر خاله بدون اجازه ایشان جایز نیست؛ فرقی نمی کند که نکاح موقت باشد یا دائم یا یکی دائم و دیگری موقت؛ همچنین فرقی نمی کند که عمه و خاله در حین عقد باخبر شوند یا بعد از عقد یا هرگز خبر نشوند. در تمامی صورتهای جمع جایز نیست (خمینی، بی تا، ۲۷۸/۲ و ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۴۶۱/۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۵/۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۸۶/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۰/۷ و ۲۹۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۹۷). ناصر مکارم شیرازی در توضیح این مطلب می گوید: علم عمه و خاله به دلیل اینکه روایات اطلاق دارند و چیزی قید نشده است، شرط نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۴/۴).

صورت دوم: نکاح عمه و خاله بر برادرزاده و خواهرزاده، هرچند عمه و خاله از چنین جمعی بی خبر باشند، جایز است و بنا بر قول اقوی خیار فسخ نه نسبت به عقد خودشان دارند و نه نسبت به برادرزاده و خواهرزاده (ر.ک: خمینی، بی تا، ۲۷۸/۲؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۴۶۱/۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۵/۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۸۶/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۰/۷ و ۲۹۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۹۷؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ۳۵۷/۲۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۶۷/۲۳ و ۴۶۸).

فقهای امامیه می گویند: «مطابق مقتضای آیه «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ» اصل بر حلیت است. قرآن بعد از ذکر محرّمات هفت گانه و بعضی از محرّمات دیگر، می فرماید بقیه حلال هستند؛ پس

بر قائلان به حرمت است که برای ادعای خویش دلیل اقامه کنند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۳/۴).

علاوه بر اصل استصحاب، برای قائلان به تفصیل روایات متعددی وجود دارد که دو گونه برخورد کرده‌اند: برخورد مطلق و برخورد مقید. اطلاق احادیث نشان‌دهنده جواز آن است و تقیید آن بیانگر تفصیل در تحریم می‌باشد:

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا إِجْلَالًا لِلْعَمَّةِ وَ الْخَالَاتِ فَإِذَا أُذِنَتْ فِي ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰/۴۹۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۱۸/۱۰۱): محمدبن مسلم از ابی جعفر عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: اینکه رسول خدا از ازدواج برادرزاده و خواهرزاده بالای عمه و خاله نهی کرده‌اند، به دلیل احترام به جایگاه عمه و خاله است؛ هرگاه اجازه دهند، اشکالی ندارد.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا تَزُوجُ ابْنَةَ الْأَخِ وَ لَا ابْنَةَ الْأُخْتِ عَلَى الْعَمَّةِ وَ لَا عَلَى الْخَالَاتِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا، وَ تَزُوجُ الْعَمَّةَ وَ الْخَالَاتِ عَلَى ابْنَةِ الْأَخِ وَ ابْنَةَ الْأُخْتِ بغيرِ إِذْنِهِمَا» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۵/۴۲۴): خواهرزاده و برادرزاده بر خاله و عمه جز به اجازه ایشان، نکاح نمی‌شود؛ اما عمه و خاله بدون اجازه برادرزاده و خواهرزاده نکاح می‌شود.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَ لَا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِمَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَاتُ عَلَى ابْنَةِ الْأَخِ وَ ابْنَةَ الْأُخْتِ بغيرِ إِذْنِهِمَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳/۴۱۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۱۸/۱۰۱): خواهرزاده و برادرزاده بر خاله و عمه جز به اجازه ایشان، نکاح نمی‌شود؛ اما عمه و خاله بدون اجازه برادرزاده و خواهرزاده نکاح می‌شود.

تحلیل و بررسی

مشهور امامیه با توجه به اطلاق و تقیید اخبار و جمع میان روایات اهل سنت و تشیع، معتقد هستند که حمل مطلق بر مقید می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۴/۴)؛ بنابراین عمل به هر دو روایت می‌شود؛ اما این ادعا از دو ناحیه مورد خدشه است: اولاً روایاتی که بیانگر حکم تفصیلی هستند، مقید به قیود روان‌شناختی می‌باشند که مسئله را تعلیلی می‌سازد و دامنه آن توسعه می‌یابد؛ چه اگر تعلیل این حکم مسلم پنداشته شود، این امکان نیز وجود دارد که در مورد خواهرزاده و برادرزاده قابل تطبیق باشد؛ ثانیاً رفتار اکثر مسلمانان جهان (اهل سنت) نشان‌دهنده این است که این حکم مسلم و قطعی نیست؛ چراکه این قضیه نه از قضایای سیاسی است تا اتهام حاکمان و اجیرشدگان ایشان مطرح باشد و نه اقتصادی تا بازار برده و تجارت مختل شود؛ بلکه عمدتاً قضیه‌ای است استوار بر روابط اجتماعی و تحکیم خانواده که قطعاً آثار در خور توجهی داشته است؛ بنابراین بهتر است این بحث را از زاویه دیگر بررسی کنیم که در مقوله تحکیم خانواده به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

ثمره اختلاف

پاسخ به این سؤال که «اگر کسی اقدام به چنین ازدواجی کند، چه اثری بر آن مترتب می‌شود»، نتیجه نزاعی است که واقع شده است:

۱. از دیدگاه کسانی که حکم به جواز داده‌اند، چنین ازدواجی صحیح و از دیدگاه کسانی که قائل به عدم صحت شده‌اند، عقد مذکور از بنیاد باطل است. از نظر کسانی که نظریه تفصیل را پذیرفته‌اند، اگر بالای برادرزاده و خواهرزاده جمع شده باشد، حکم به صحت می‌شود و اگر بالای عمه و خاله جمع شده باشد، تمامی آثار ازدواج متوقف به اجازه عمه و خاله است و در صورت عدم اجازه، عقد از بنیاد باطل تلقی می‌شود.

۲. اگر قبل از دخول، تفریق صورت بگیرد، به مهریه ترتیب اثر داده نمی‌شود؛ زیرا در نکاح فاسد، پیش از دخول حکمی مترتب نمی‌گردد. اگر بعد از دخول باشد، مهریه واجب می‌شود و میان ایشان تفریق صورت می‌گیرد؛ اما از نظر کسانی که معتقد به جواز هستند، قبل از دخول، نصف مهر و بعد از دخول تمام مهر لازم می‌گردد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۶۳).

۳. آیا حد زنا جاری می‌شود؟ هیچ یک از فقها به صورت مشخص به موضوع جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده نپرداخته است؛ اما از مباحث ازدواج با محارم فهمیده می‌شود که مسئله اختلافی است. ابوحنیفه معتقد است که حتی در صورت علم به حرمت نیز حد جاری نمی‌گردد، ولی تعزیر می‌شود. یاران ابوحنیفه (محمد بن حسن شیبانی و ابویوسف) و شافعی معتقد هستند که در صورت علم به تحریم، حد جاری می‌گردد. استدلال ابوحنیفه این است که عقد در محل خودش - که زن باشد - واقع شده و شخص از طریق عقد قانونی مقاربت نموده است که با این وصف، شبهه ایجاد می‌شود و حد به وسیله شبهه ساقط می‌گردد؛ ولی به دلیل بی‌توجهی به مانع، مورد تعزیر قرار می‌گیرد (مرغینانی، بی تا، ۲/۲۴۶؛ عینی، ۱۴۲۰ق، ۵/۳۱).

بنا بر دیدگاه مشهور و جمهور فقهای اهل سنت، بر چنین شخصی حد زنا جاری می‌گردد و در پاسخ به ابوحنیفه می‌گویند: شخص با زنی مقاربت کرده است که تحریم او مورد اجماع است؛ این در حالی است که عاقد، نه مالک زن بوده و نه زن در محل شبهه قرار داشته است. در چنین حالتی شخص دارای شرایط کامل حد شناخته می‌شود و مانند ازدواج بدون عقد، بر او حد جاری می‌گردد. شبهه در جایی است که محل عقد مباح باشد، ولی تحریم بنا بر معاذیری که برای عاقد ناشناخته بوده است، پنهان بماند که در آن صورت ایجاد شبهه می‌کند؛ اما در این مقام شبهه‌ای وجود ندارد و عقد از بنیاد باطل است (ابن قدامه، بی تا، ۱۰/۱۸۷؛ سعدی، ۱۴۲۳ق، ۳/۱۱۴۶؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۳/۲۱۷).

۴. مطابق نظر قائلان به تفصیل، هرگاه کسی بدون اجازه عمه و خاله اقدام به ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده کند، بنا بر نظر اقوی چنین عقدی مانند عقد فضولی است و در نتیجه متوقف

بر اجازه عمه و خاله می‌باشد؛ اگر اجازه دادند، نافذ و اگر اجازه ندادند، باطل می‌گردد (خمینی، بی تا، ۲/۲۷۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۹۷). درباره اینکه چرا در صورت عدم اجازه عمه و خاله، عقد مذکور باطل می‌گردد، کاشف الغطاء معتقد است که بطلان، ناشی از نهی‌ای است که متوجه جمع شده است و نهی مقتضی فساد است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۹۸). کاشف الغطاء صورت دیگری را نیز ذکر می‌کند و آن، خیار عمه و خاله بر فسخ عقد خویش یا فسخ عقد برادرزاده و خواهرزاده است (همان).

مکارم شیرازی ضمن اقوی و اصح دانستن تئوری عقد فضولی، صحت عقد فضولی را بعد از اذن و اجازه با دلایل قرآنی، حدیثی و بنای عقلا تأیید می‌کند. این سخن به دلیلی گفته شده است که نظر مخالف آن نیز وجود دارد که عقد مذکور را باطل می‌داند و اجازه لاحق را بی‌اثر می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴/۲۴).

اگر عمه یا خاله اذن بدهد و بعد رجوع کند، در صورتی که رجوع بعد از عقد باشد، تأثیری در بطلان اذن گذشته ندارد و اگر پیش از عقد باشد، اذن گذشته را باطل می‌سازد و اگر رجوع از اذن به عاقد نرسید و او ازدواج کرد، صحت ازدواج متوقف بر اجازه بعدی می‌گردد (خمینی، بی تا، ۲/۲۷۹).

۵. طبق نظر قائلان به تفصیل: اگر شوهر در هنگام عقد با عمه و خاله شرط کرده باشد: من در صورتی با شما ازدواج می‌کنم که صلاحیت یا حق‌الاذن شما ساقط شود و آنها پذیرفته باشند، در چنین صورتی اگر شوهر بخواهد با خواهرزاده یا برادرزاده ایشان ازدواج کند، آیا چنین اسقاط حقی می‌تواند مؤثر باشد و صلاحیت را از عمه و خاله بگیرد؟ امام خمینی می‌فرماید: ظاهر بر این است که اسقاط، حق عمه و خاله نیست تا همچون خیار با ساقط کردن سقوط کند؛ بنابراین اگر در ضمن عقد شرط کند که عمه و خاله دارای حق‌الاذن نباشند، چنین شرطی تأثیری ندارد؛ ولی در صورتی که عمه و خاله حق خود را اسقاط نکنند، اما گفته باشند: شرط می‌کنیم که اگر خواستی برادرزاده و خواهرزاده را نکاح کنی، اجازه بدهیم و به آن ملتزم شویم، هرگاه بعد از عقد، زوج خواست با برادرزاده و خواهرزاده ازدواج کند و از عمه و خاله اذن بخواهد و آنها اذن ندهند، باز هم حکم الهی عوض نمی‌شود و هرچند کار خلافی کرده‌اند، عقد بدون اذن آنها باطل است (خمینی، بی تا، ۲/۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴/۲۹)؛ «بنابراین فایده این شرط این است که اگر در موقع عقد ملتزم شد که اذن می‌دهم، این التزام خودش اذن است؛ اما اگر زوج باخبر شد که عمه و خاله اذن را پس گرفته‌اند، دیگر کاری از او ساخته نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴/۲۸ و ۲۹)؛ اما مطابق نظر قائلان به جواز مطلق، شرط از بنیاد بی‌اثر است؛ چون در

محل خودش واقع نشده است؛ مگر اینکه از شرایط ضمن عقد، شرط ازدواج مجدد و یا فرد خاصی صورت گرفته باشد که خارج از مسئله جمع میان خاله و خواهرزاده است.

۶. ابهام در زمان عقد: هرگاه جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده، صورت گرفت، ولی ابهام در زمان عقد وجود داشت که کدام یکی مقدم بر دیگری است، آیا اول با عمه ازدواج کرده است یا با برادرزاده، خاله یا خواهرزاده، بنا بر اصل اصالةالصحة حکم به صحت هر دو عقد می‌شود (خمینی، بی تا، ۲/۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴/۳۰) درباره اینکه چرا اصالةالفساد جاری نمی‌شود، مکارم می‌گوید: «جای اصالةالفساد در معاملات، حین انجام عقد است؛ ولی اگر بعد از عقد شک کردیم، جای اصالةالصحة است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۴/۳۰) در حالی که نظریه جواز مطلق، موضوع چنین ابهامی را نادرست می‌داند، چه رسد به اینکه روی آن بحث صورت دهد.

جایگاه جمع در تحکیم خانواده

خانواده کانونی است که بنیاد آن تعهد و اخلاق است. آیات فراوانی وجود دارند که بیانگر توجه عمیق شارع به تعهدات طرفین در قبال همدیگر در تشکیل خانواده هستند. خدای متعال فرمود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱): و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است. در آیات نحل، ۷۲ و بقره، ۱۸۷ نیز از این رابطه و ثمرهای آن به نیکی یاد شده است و در مقام دیگر این‌گونه تذکر می‌دهد: «از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند» (نساء، ۲۱). تمامی اینها و آیات دیگر در باب خانواده، بیانگر این هستند که خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سؤال این است که آیا جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده، می‌تواند منجر به تحکیم خانواده شود یا برعکس، امنیت و آرامش خانواده را بر هم می‌زند؟

دلیل اصلی که جمهور اهل سنت تحریم را روی آن بنا نموده‌اند و منابع فقهی به شدت بر آن تاکید دارند، این است که چنین جمعی موجب به هم ریختگی خانواده و قطع صله رحم می‌شود (مالک، ۱۴۱۳ق، ۲/۴۳۳).

اگر دلیل دیگری غیر از مسئله روان‌شناختی‌ای که موجب تحکیم خانواده و حفظ صلّه رحم می‌شود، وجود داشت، حتماً در باب جمع دختر همراه با زن پدر^۶ انعکاس می‌یافت (عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۲/۵؛ شبیانی، ۱۴۳۳ق، ۱۸۵/۱۰)؛ این در حالی است که کلیه منابع اهل سنت چنین ازدواجی را به دلیل نبود قرابت و صلّه رحم جایز می‌دانند و معتقد هستند که تنوری قرابت و صلّه رحم در این باب جاری نیست؛ زیرا میان ایشان صلّه رحمی وجود ندارد (زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۱۰۵/۲؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴۳۶/۱۱).

ابوالمعالی جوینی بر این اعتقاد است: تفاوت دامادی با قرابت در این است که در قرابت پیوند عاطفی و صلّه رحم مؤثر است و در مصاهرت یا دامادی این مسئله وجود ندارد؛ از همین جهت در مقوله جمع میان زن و زن پدر همسر، اشکالی وجود ندارد؛ اما در باب جمع محرمات نسبی، شارع خبر داده است که ازدواج موجب فروپاشی صلّه رحم می‌گردد (جوینی، ۱۴۲۸ق، ۲۲۶/۱۲).

زیلعی با استناد به حدیث «الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲۴۲/۳)، جمع میان خاله و خواهرزاده را حرام دانسته، می‌گوید: به خاطر صیانت از صلّه رحم، جمع میان تمامی محرمات حرام قرار گرفته است؛ زیرا میان «ضرائر (همشوی‌ها) تنفری وجود دارد که منافی با صلّه رحمی است که خدای متعال درباره آن فرمود: «پروای خدایی را داشته باشید که در مورد ارحام از شما می‌پرسد» (نساء، ۱). جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده از گسلهایی هستند که موجب قطع صلّه رحم می‌شوند. حفاظت و وصل صلّه رحم، مطابق آیه مذکور واجب و هر چیزی که موجب قطع آن گردد، حرام است (زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۱۰۵/۲؛ ۷۰/۳). نووی حتی از ابوبکر و عثمان نقل می‌کند که به دلیل کینه‌ها و عقده‌های ناشی از جمع، تعدد ازدواج با نزدیکان را نمی‌پسندیده‌اند (نووی، بی تا، ۲۲۵/۱۶).

بدرالدین عینی نیز فراتر از همه می‌رود و می‌گوید: «چون در ازدواج این‌چنینی قطع صلّه رحم به بار می‌آید» و ادامه می‌دهد: «رافعی به این نظریه جزم نموده و استناد به روایتی کرده است که رسول خدا درباره ازدواج عمه و خاله زن گفته‌اند: «اگر ازدواج کنید، موجب قطع صلّه رحم ایشان شده‌اید» و به این ترتیب معتقد است: «کسانی که به این تعلیل رفته‌اند، حکم به عدم جواز جمع میان اقارب زن داده‌اند؛ خواه عمه باشد و یا خاله، دختر عمه باشد و یا دختر خاله و دایی...» (عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۰/۵).

۶. فرض کنید X فوت می‌کند و از او زن و دختری از زن سابقه‌اش باقی می‌ماند، مطابق فتوای مذاهب اربعه اهل سنت، شخص می‌تواند با هر دو در یک زمان ازدواج کند (عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۲/۵؛ شبیانی، ۱۴۳۳ق، ۱۸۵/۱۰).

ظاهراً مبنای این اقوال روایتی است که ابوداود در *المراسیل*، عبدالرزاق صنعانی در *مصنف* و ابن حجر عسقلانی در *التلخیص الحبیر* از عیسی بن طلحه نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ به خاطر حفظ قرابت از جمع میان وابستگان منع کردند (ابوداود، ۱۴۰۸ق، ۱۸۴؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۲۶۳/۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۹ق، ۳۶۷/۳).

ابن رشد در *بدایة المجتهد* می‌آورد که گروهی جمع میان تمامی زنانی را که با هم قرابت داشته‌اند، حرام دانسته‌اند (ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۳/۶۵) و ابن همام می‌آورد که بر اساس همین نگاه، کسانی جمع میان عمه و خاله را نیز مکروه دانستند (ابن همام، بی تا، ۲/۳۱۸).

همان‌گونه که ابن نجیم علت تحریم را حفظ صله رحم می‌داند، روایات مذکور نیز ادات علیت را در دل خویش جای داده‌اند. به صورت مشخص کسی از فقیهان امامیه به مسئله روان‌شناختی قضیه نپرداخته است، اما از لابه‌لای توضیحات ایشان استفاده می‌شود که علت اساسی و عمده در اجازه عمه و خاله، مسئله احترام و تعظیم جایگاه و شخصیت ایشان است و از همین جهت، «اجلالاً للعمة والخالة» را علت حکم دانسته‌اند. بحرانی در *سند العروة* و شبیری زنجانی در کتاب *النکاح* معتقد هستند که مشروط قرار دادن ازدواج به اجازه عمه و خاله به دلیل حرمت و احترام ایشان است (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۱/۳۳۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۸/۲۶۰۵).

شیخ صدوق در *علل الشرائع* بایی را تحت عنوان «باب العلة التي من أجلها نهى عن تزويج المرأة على عمتها و خالتها» آورده است که بیانگر تعلیل تحریم است (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ۲/۴۹۹). کاشف الغطاء «اجلالاً للعمة» را علت منصوصه حکم می‌شمارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱۰۱).

سیدصادق شیرازی به این سؤال که مسلماً هیچ زنی اجازه نمی‌دهد که شوهرش چنین کاری را بکند؛ خواه عمه باشد یا خاله یا هر زن دیگری؛ آیا ممکن است که در غیاب عمه و خاله چنین عقدی صورت بگیرد و ایشان در خلأ معلوماتی قرار داده شوند، پاسخ می‌دهد که بدون اجازه عمه و خاله چنین عقدی باطل است؛ اما پرسشگر سؤال را طور دیگری مطرح می‌کند: مگر هدف اساسی از مشروط قرار دادن اجازه، توجه و حرص اسلام به حفظ روابط خانواده‌گی نمی‌باشد؟ در صورتی که عمه و خاله بی‌خبر از قضیه باشند، خواست اسلام نیز برآورده می‌شود. سیدصادق شیرازی در جواب این نظر را می‌پذیرد که سبب تحریم حفظ تحکیم خانواده است، اما دخالت برخی از عوامل دیگر را نیز نفی نمی‌کند؛ از همین جهت، اجازه عمه و خاله را مبتنی بر چندین عامل می‌داند و شرط قرار می‌دهد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۲۴۹).

محقق بحرانی نقل می‌کند که یحیی بن الحسن و عثمان المثنی گفته‌اند: در نزد ما احتیاط این است که چنین عقدی صورت نگیرد؛ ولی اگر انجام شد، مانند جمع میان دو خواهر فسخ نمی‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۳/۴۷۱).

تحلیل و بررسی

شکی وجود ندارد که دلیل اصلی و عمده در مخالفت جمع با عمله و خاله، احترام و ارج نهادنی است که اهل سنت از آن به عنوان «قطیعة الرحم» یاد کرده‌اند؛ به بیان دیگر اهل تشیع و اهل سنت هر دو بابت نگرانی از آینده، این مسئله را مد نظر قرار داده‌اند؛ چراکه جمع بدون اجازه منجر به قطع صله رحم، بروز تنشهای خانوادگی، شعله‌ور شدن نزاعهای درونی میان خانواده‌ها، هتک حرمت بزرگان و مخدوش شدن رابطه دو فردی است که مطابق حدیث حیثیت و جایگاه مادر را دارند؛ از همین جهت اهل تشیع خواسته‌اند با مطرح ساختن اجازه بزرگان، از وقوع حوادث ناگوار جلوگیری کنند و اهل سنت نیز جمع را برای حفظ همین دغدغه حرام دانسته‌اند.

بررسی اقوال طرفین نشان می‌دهد که برخی از فقیهان حتی دامنه تحریم را بیشتر از این وسعت داده و جمع با اقارب مانند دو دخترخاله را نیز ناشایست دانسته‌اند و چنانچه محقق بحرانی نقل کرده است، در میان تشیع نیز کسانی هستند که چنین ازدواجی را نمی‌پسندند.

شهید مطهری در خصوص تعدد زوجات سخن بجایی دارد: «کسانی که مدعی هستند حق و عدالت ایجاب می‌کند که تعدد زوجات با اجازه همسر پیشین باشد، فقط از زاویه تفنن و تنوع‌طلبی مرد مطلب را نگریسته‌اند و ضرورت‌های فردی و اجتماعی را از یاد برده‌اند. اساساً اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد، تعدد زوجات حتی با اجازه زن پیشین نیز قابل قبول نیست.»

تعدد زوجات از بنیاد، گرفتار بحثها و اختلاف نظرهای بسیاری است؛ چه رسد به اینکه این تعدد میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده واقع شود. از آنجاکه اسلام به صورت جدی توجه به تحکیم خانواده، تداوم صله رحم، احترام به حقوق افراد داشته است، تردیدی وجود ندارد که جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، به تحکیم خانواده صدمه می‌زند؛ بنابراین ضمن طرح مسائل نظری، تحقیق میدانی نیز صورت گرفته است. با استفاده از دفاتر ثبت ازدواج، پیگیری شده است تا دیده شود که جامعه آماری و عملی چنین پیمانی در چه وضعی است؟ دلیل رجوع به جامعه آماری، تشخیص میزان کاربرد و تبیین علت حکم و احترام و اجر نهادن به صله رحم است.

واکنش اجتماعی

پرسش‌نامه مرتبط با این پژوهش که به روش مصاحبه‌ای تنظیم شده است، محدوده زمانی سال ۹۰ به بعد را در بر می‌گرفت؛ اما در میان گفتگو، مصاحبه‌شونده درباره جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده فراتر از محدوده تعیین‌شده در سال، تمامی سالهای کاری خویش را بیان می‌کرد.

در این پرسش‌نامه دو سؤال ذیل طرح شده بود.

۱. آیا در سال جاری برای ثبت ازدواج مجدد کسی مراجعه کرده است؟
 ۲. آیا طی مدتی که مسئولیت دفتر ثبت ازدواج را بر عهده داشته‌اید، برخوردی دارید که یک شخص در ازدواج مجدد خویش عمه و برادرزاده یا خاله و خواهرزاده را جمع کرده باشد؟
- مصاحبه‌شوندگان از میان تمامی دفاتری که انتخاب شده بودند، همه می‌گفتند: قانوناً حق ثبت ازدواج مجدد را ندارند، مگر اینکه محکمه مجوزی صادر کند؛ اما ده درصد گفته‌اند که از موجودیت ازدواج مجدد آگاهی دارند.

در پاسخ به سؤال دوم، هیچ یک از مصاحبه‌شوندگان نپذیرفته‌اند که شاهد جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده باشند. مسئول دفترخانه ۶۳ تهران سیدکاظم حسینی گفت: با آنکه مشروعیت جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده در فقه وارد شده است، طی ۳۵ سالی که من مسئولیت دفتر ثبت ازدواج را بر عهده دارم، شاهد چنین حادثه‌ای نبوده‌ام. مسئول دفترخانه ۳۷۳ تهران اظهار می‌داشت که طی پانزده سالی که مسئولیت داشته است، شاهد چنین پیمانی نبوده است.

دکتر اسدالله لطفی، استاد دانشگاه، وکیل پایه دادگستری و مسئول دفتر ثبت ازدواج، در مصاحبه گفت: هرچند این‌گونه ازدواجها دارای مجوز شرعی است، عرفاً چنین پیمانی از جانب مردم استقبال نشده و کسی به آن عمل نمی‌کند.

در فضای مجازی

تمامی سایتهای مراجع تقلید، بحث را روی جواز و عدم جواز جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده متمرکز ساخته و گاهی در قالب پرسش و گاهی در قالب بیانی به توضیح آن پرداخته‌اند.

هرچند به نظر می‌رسد طرح این‌گونه مسائل از جانب مراجع فقهی در فضای مجازی، بیانگر وجود آن در خارج باشد، جستجوی بیشتر نشان می‌دهد که چنین قضیه‌ای مصداق عملی در اجتماع ندارد. تنها دو مورد پیدا شد که یک مورد آن برمی‌گردد به شخصی که با خواهرزاده همسرش بدون اجازه ازدواج کرده است و مورد دیگر به شخصی برمی‌گردد که قصد ازدواج با خواهرزاده زنش را دارد.

مورد اول

کاربری در سایت مشاوره آزاد چنین نگاشته است: «مردی هستم سی‌ساله. دارای یک دختر یک‌ساله می‌باشم. به علت مشکلاتی که با همسرم داشتم، با هم به توافق رسیدیم که من ازدواج مجدد داشته باشم که گزینه ازدواج، خواهرزاده همسر می‌باشد و با تصمیمی که اتخاذ کردیم، قرار

شده همه در یک خانه زندگی کنیم و من عدالت را بین آنها برقرار کنم؛ ولی خانواده دختر قبول نمی‌کنند. ما به شدت به هم علاقه مندیم و دختر می‌خواهد به دادگاه برود و حکم جاری شدن عقد دائم را از دادگاه بگیرد. آیا چنین کاری امکان پذیر است و دادگاه می‌پذیرد؟ ممنون می‌شوم راهنمایی‌ام کنید؛ هم در مورد گزینه ازدواجم و هم در مورد اینکه دادگاه رأی عقد دائم را خواهد داد؟» (سایت مشاوره آزاد، ۱۳۹۴/۹/۱۰ ش).

تجزیه و تحلیل این سؤال ما را با چند عامل آشنا می‌سازد:

اول اینکه ازدواج مجدد او بر اثر نزاع خانواده‌گی صورت می‌گیرد.

دوم اینکه پرسشگر با خواهرزاده همسرش رابطه عشقی دارد.

سوم اینکه خانواده دختر موافق چنین پیمانی نیستند.

چهارم اینکه رضایت خاله به هیچ وجه از سر علاقه و اراده قلبی نیست.

این متن نشان می‌دهد که چنین ازدواجی تا چه حد خطرناک، ویرانگر و جدال‌آفرین است؛ چه با این حالت، بار دیگر هیچ خاله‌ای به خواهرزاده خویش روی خوش نشان نخواهد داد و محبت مادرانه نخواهد ورزید؛ هیچ دختری خود را در مقابل شوهرخاله و عمه خویش مصون نخواهد دید و به آنان اعتماد نخواهد کرد؛ خانواده‌ها پیوسته نگران و در جدال تردید و اضطراب زندگی خواهند کرد و زنان همیشه مواظب چشمان و زبان شوهرانشان خواهند شد و خانواده‌ها به جای استحکام شیرازه‌های خویشی، به گسستن آن علاقه خواهند شد.

این متن نشان‌دهنده این است که خواهرزاده خانم بر اثر رفت‌وآمدهای زیادی که خانواده‌ها با هم داشته‌اند، با مرد رابطه دوستی برقرار کرده است و بعد از اینکه خاله دختر مطلع شده است، از سر اکراه و فشار شوهر، تن به ازدواج مجدد با خواهرزاده خویش داده است. چنین رفتارهایی سخت خطرناک و ویران‌کننده بنیاد خانواده‌هاست.

مورد دوم

«سلام؛ با خواهرزاده زرم بدون اذن زرم ازدواج کردم؛ بعدها گفتند حرام است. حالا نه می‌توانیم جدا شویم و نه می‌توانیم با آرامش به زندگی خودمان ادامه دهیم؛ لذا از شما که نسبت به امور دین مطلع هستید، راهی را می‌خواهم نشانم دهید که معصیت نکنم؛ حتی اگر قرار است زرم را طلاق موقت داده و او را عقد کنم و بعد از عقد و قبل از اتمام مدت به زرم رجوع نمایم، این کار را هم می‌کنم. حالا کاری است که ندانسته شده است. چندین سال است که با هر دو زندگی می‌کنم؛ ولی اولی نمی‌داند؛ لذا باید راهی داشته باشد و این راهکار را نمی‌دانم و به شما احتیاج دارم. به دینم معتقد هستم؛ ولی ندانسته در چاه افتادم. اگر مانع فقط مردم بودند، مهم نبود؛ اما اینجا مانع شخص دیگری است که همه چیز را او به من داده است» (سایت سؤالات اسلامی، ۱۳۹۴/۹/۱۰ ش).

این پرسش دقیقاً همان سرنوشتی را نشان می‌دهد که در تحلیل قضیه اولی بیان کردیم. شخص بر اثر علاقه‌ای که به خواهرزاده همسرش داشته، با او ازدواج کرده است و هنوز هم علاقه‌ای به آگاهی زن اول ندارد و نمی‌خواهد که زن از حق مسلم خویش باخیرشود. اساساً کار را به جایی رسانده است که حالا می‌خواهد طی حيله‌ای هر دو را ننگه دارد.

این بیانات از زبان کسانی است که خود اقدام به جمع کرده‌اند؛ اما اینکه خاله‌ای که بالای او جمع می‌شود، چه نظری دارد، مشخص نیست؛ ولی لحن سؤال نشان می‌دهد که اگر آنها باخیرشوند، عقد را باطل می‌سازند و اضطراب پرسشگر به خوبی نشان‌دهنده این مسئله است.

تحلیل و بررسی

اسلام برای فروریزی کانون خانواده‌ها نیامده است؛ بلکه آمده تا مودت و رحمت و شفقت و عشق را تحکیم کند و به استقرار شیرازه دوستی در جامعه و خانواده‌ها بپردازد. لحن روایات مانع ازدواج از یک سو، تأکید اسلام بر تحکیم روابط زناشویی و استوار نگه‌داشتن نظام خانواده از سوی دیگر و تقیید «اجلالاً للعمة و الخالة» نشان‌دهنده این است که جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده، دارای نتیجه مثبت و ثمره در خور اعتنائی نیست؛ بلکه این جمع عملاً تهدیدی جدی و شکننده علیه نظام خانواده، آرامش و امنیت همسران است. از آنجایی که ازدواج مجدد - فارغ از هرگونه قیدی - خود دارای اشکالات فراوانی است و جز در صورت ضرورت، قابل توجیه نیست، جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده چالش‌برانگیزتر از همه به شمار می‌آید؛ چه بهتر که از خیر چنین پیوندی گذشته، ازدواج مجدد به حوزه‌ای اختصاص یابد که فارغ از هرگونه شبهه‌ای تحقق یابد.

نتیجه

۱. جمهور فقهای اهل سنت و شیخ صدوق از امامیه، قائل به حرمت جمع میان خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده شده‌اند.
۲. برخی از فقهای اهل سنت (مانند عثمان البتی، داود ظاهری) خوارج و اهل تشیع (مانند ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید اسکافی) آن را به صورت مطلق جایز دانسته‌اند.
۳. مشهور امامیه قائل به تفصیل شده‌اند: اگر شخص بخواهد خواهرزاده یا برادرزاده را بالای خاله و عمه جمع کند، اجازه عمه شرط است، اما معکوس آن شرط نیست.
۴. دلیل تحریم جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده در نزد اهل سنت، حفظ صله رحم و ارج نهادن به مقام خویشاوندی است که بخشی از این حکم از نظر امامیه مورد قبول قرار گرفته است.

۵. امامیه و اهل سنت بر این اتفاق دارند که حفظ صله رحم، تأثیر مستقیم روی جمع میان خاله و خواهرزاده می‌گذارد.

۶. با آنکه مسئله جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده، در حوزه نظری اختلافی است، در حوزه عمل، شیعه و سنی عرفاً اقدام به این کار نکرده‌اند.

۷. حفظ استحکام و استقرار نظام خانواده، از اولویتهای قانون‌گذاری در اسلام است. جمع میان عمه و برادرزاده، خاله و خواهرزاده موجب گسسته‌های اجتماعی، اختلاف میان خانواده‌ها و قطع صله رحم می‌گردد؛ از همین جهت ترک آن اولی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *المقنع*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۱۵ق.
- همو، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق.
- همو، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر*، بی‌جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی بالآثار*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، اشراف: محمد رشید رضا، بی‌جا، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: شعب ارنووط و دیگران، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح القدير*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *السنن*، تحقیق: شعب ارنووط و محمد کامل قره بللی، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.
- همو، *المراسیل*، تحقیق: شعب ارنووط، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- بحرانی، محمد، *سند العروة الوثقی - کتاب النکاح*، قم، مکتبه فدک، ۱۴۲۹ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، عبدالعزيز بن احمد، *کشف الاسرار شرح اصول البزدوی*، بی‌جا، دارالکتب الاسلامی، بی‌تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح*، قاهره، دارالشعب، ۱۴۰۷ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق: بشار عواد معروف، حاشیه: عبدالرحمن الفقیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله، *نهاية المطلب فی دراية المذهب*، تحقیق: عبدالعظیم محمود الدیب، بی‌جا، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شیرازی، سیدصادق، *ألف مسألة فی بلاد الغرب*، بیروت، دارالعلوم مؤسسه الامامة، ۱۴۲۸ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.

- همو، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، ١٣٨٨ق.
- خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسيلة*، قم، دارالعلم، بی تا.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *مسند الدارمی المعروف بسنن الدارمی*، تحقیق: نبیل هاشم غمری، بیروت، دارالبشائر، ١٤٣٤ق.
- رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل، *بحر المذهب (فی فروع المذهب الشافعی)*، تحقیق: طارق فتحی السید، بی جا، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠٩م.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم، بی تا.
- زركشي حنبلي، محمد بن عبدالله، *شرح الزركشي على مختصر الخرقي*، تحقیق: عبدالمنعم خليل ابراهيم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٣ق.
- زركشي شافعي، محمد بن عبدالله، *تشنيف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدين السبكي*، تحقیق: سيدعبدالعزیز و عبدالله ربیع، بی جا، مكتبة قرطبة للبحث العلمي و احياء التراث، ١٤١٨ق.
- زيلعي، عثمان بن علي، *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشية الشلبي*، قاهره، المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣١٣ق.
- سایت سؤالات اسلامی (<http://islamquest.net>)، ١٣٩٤/٩/١٠ش.
- سایت مشاوره آزاد (<http://moshavere.tribuneazad.ir>)، ١٣٩٤/٩/١٠ش.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- سعدی، عبدالله بن نجم، *عقد الجواهر الثمينة فی مذهب عالم المدينة*، تحقیق: حمید بن محمد لحمیر، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ١٤٢٣ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الام*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- شبیری زنجانی، سیدموسی، *کتاب النکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ١٤١٩ق.
- شریبنی، محمد بن احمد، *الإقناع فی حل الفاظ ابی شجاع*، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار شرح منتقى الاخبار*، بیروت، دارالجیل، ١٩٧٣م.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق: سلطان العلماء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤١٢ق.
- همو، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ١٤١٣ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، *الاصول*، تحقیق: محمد بوینوکانل، بیروت، دارابن حزم، ١٤٣٣ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، *طبقات الفقهاء*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالرائد العربی، ١٩٧٠م.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *مصنف عبدالرزاق*، تحقیق: حبيب رحمن اعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.

- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- همو، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- عدوی، علی بن احمد، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، تحقیق: یوسف محمد بقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- عراقی، احمد بن عبدالرحیم، الغیث الهامع شرح جمع الجوامع، تحقیق: محمد تأمر حجازی، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- عینی، بدرالدین، البنیة شرح الهدایة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، انوار الفقاهة کتاب النکاح، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- مالک بن انس، الموطأ امام مالک، تحقیق: تقی الدین ندوی، تعلیق: عبدالحی لکنوی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۳ق.
- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة شرح بدایة المبتدی، تحقیق: طلال یوسف، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دارخضر، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- نجفی محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، زیرنظر علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهدب، بیروت، دارالفکر، بی تا.